





عنوان و نام پدیدآور: جلسه‌های من و خدا: احکام نماز به روایت داستان/
گردآورنده [آستان قدس رضوی]، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی.

مشخصات نشر: مشهد: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۱.

فروست: رهنما؛ ۵۵.

شابک: 978-600-6543-57-4

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه .

موضوع: نماز-- داستان

شناسه افزوده: آستان قدس رضوی، معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۸۶۱۱۳۹۱/ج۸۴

رده بندی دیویی: ۲۵۳/۲۹۷

شماره کتابشناسی ملی: ۲۸۲۸۹۷۳



۵۵ → جلسه‌های من و خدا

نویسنده: رسول نقوی

آستان قدس رضوی

چاپ هشتم: پاییز ۱۳۹۱ (ویرایش جدید)

معاونت تبلیغات و ارتباطات اسلامی

نشانی: حرم مطهر امام رضا (ع)، اداره پاسخ‌گویی به سؤالات دینی

تلفن: ۰۵۱۱-۳۲۰۲۰ دورنگار: ۰۵۱۱-۲۲۴۰۶۰۲ rahnama@aqrazavi.org

به‌کوشش محمدحسین پورامینی

ویراستار: محمدمهدی باقری

طراح لوگوی رهنما: مسعود نجابتی

طراح جلد: علی بیات





﴿ رسیدن برای یافتن راه، خود، ارزش است...
و هر فرهنگی که به پرسشگری بها دهد
و زیباترین، دقیق‌ترین و ساده‌ترین پاسخ‌ها را پیشِ رو بگذارد،
گسترش و دوام خود را تضمین کرده است.
مهم، انتخاب بهترین راه است...
و **ره‌نما** گامی است در این مسیر.
همگام ما باشید و با طرح دیدگاه‌های رنگارنگتان، یاری‌مان کنید.



مَعْرِفَةُ



جلسه‌های من و خدا

درآمد

«فقه به معنای خاصش دایره وسیعی دارد. انسان، از قبل از ولادت تا بعد از ممات، احوالی دارد و این احوال شامل احوال اجتماعی، زندگی سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و بقیه شئون اوست. تکلیف و سرنوشت همه این‌ها در فقه معلوم می‌شود.»^۱

فراوانیِ ابتلای تمامی اقشار جامعه، به خصوص جوانان، به علم فقه و نیز پیچیدگی و دشوارنویسی کتاب‌های فارسی موجود در این زمینه، تدوین متن‌هایی همه‌فهم و خالی از

۱. مقام معظم رهبری، حدیث ولایت، ج ۸، ص ۶۰.



اصطلاحات پیچیده علمی را ضروری ساخته است.

با توجه به جذابیت ویژه‌ای که «داستان» در بین جوانان و نوجوانان دارد، جای خالی این علم پُرارزش در لباسی داستان‌گونه و زبانی بی‌تکلف کاملاً مشهود است. هر چند، ظرافت دانش فقه و قیدها و اصطلاحات پیچیده‌اش، عرضه این علم ارزشمند را در قالب داستان، دشوار می‌سازد؛ ولی به هر حال ضرورت، بیش از آن است که چنین مشکلاتی بتواند مانع از این قدم شود.

مجموعه حاضر سعی می‌کند تا با توجه به همین هدف لنگ لنگان قدمی در این مسیر بردارد؛ امید که پیشنهادها و انتقادهای مشفقانه دوستان، راهگشای راه ناهموار این مسیر باشد.

چند نکته:

۱. به دلیل اختلاف مراجع تقلید در استنباط حکم خداوند، در موارد اختلافی دیدگاه مقام معظم رهبری، حضرت آیت الله خامنه‌ای بیان گردیده است. البته بسیاری از استنادهای



پانوشت‌ها، کتاب‌هایی است که به‌قلم مبارک ایشان نوشته نشده است، ولی بعد از استفتا و مطابقت فتوای معظم‌له با آن منبع، در پانوشت آمده است.

۲. واضح است که در روند تبدیل اصطلاحات و موضوعات دقیق فقهی به داستان، ممکن است حکم فقهی دستخوش تغییر شده یا موضوع مقید به صورت مطلق یا برعکس نمایان شود. به‌همین جهت، نوشته پیش رو پس از بازدید ادبی توسط استادان، در اختیار استاد محترم جناب آقای فلاح‌زاده قرار گرفت تا اطمینان کامل از صحت محتوا حاصل آید.



پردهٔ اول:
نمازی که نمی شناسمش!



۱

خداوند بزرگ، نور چشمانم را در نماز قرار داده.
خدایم همان گونه که گرسنه را دوستدار غذا و تشنه را دوستدار آب کرده،
نماز را محبوب من ساخته است.
گرسنه بعد از خوردن، سیر است و تشنه بعد از نوشیدن، سیراب
و من از نماز سیر نمی‌شوم.^۱

۱. پیامبر گرامی اسلام؛ بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۱.

پلک‌های امام روی هم افتاده بود. زهر در گوشت و خون مولایم، صادق علیه السلام، اثر کرده و آثار بیماری در چهره‌شان کاملاً هویدا بود. ناراحت و مضطرب کنار بستر امام چرخ می‌زد. ناگهان چشم باز کردند. امیدی تازه در دلم جوانه زد. فرمودند: «همین حالا تمام خویشاوندانم را نزد من حاضر کنید.» چند دقیقه بعد، همه کنار بستر امام سرتاپا منتظر بودند. نفس‌ها در سینه‌ها مانده و سکوت همه‌جا را پُر کرده بود: «چه شده است که امام همه را نزد خود خوانده؟!»

بالاخره، سکوت شکسته شد و امام لب از لب گشودند: «شفاعت ما هرگز نصیب آنان که به نماز کم‌توجهی می‌کنند، نخواهد شد.» به ناگاه، تمام وجودم یخ کرد. همه امیدم به شفاعت است؛ آن وقت این گونه نماز می‌خوانم: بی حوصله، تندتند و خیلی وقت‌ها آخر وقت!'



عصر عاشورا بود. از صبح، عَلمِ هجده‌تیغه را از این مسجد به آن مسجد کشیده بود. حالا این عَلم‌ها از کجا وارد دین و عزاداری ما شده، خدا می‌داند؛ بگذریم. خیلی خسته شده بود و حال نمازخواندن نداشت. می‌گفت: «از صبح تا حالا ثواب کردیم بسه. امروز بی‌خیال نماز.» هیچ‌کس جرئت امرونی‌اش را نداشت. رفتم جلوش ایستادم و گفتم: «ببین آقارحیم، می‌خواستم بگم آفات امام حسین، با اون همه مصیبت، نماز ظهر عاشوراش ترک نشد.» با انگشت‌هاش سبیلش رو چرخ می‌داد و آب دهانش رو قورت داد. ادامه دادم: «خوب، شما هم باید در هر موقعیتی نمازت رو بخونی.»

دستش را گذاشت روی شانه‌ام. چشم‌هایم را بستم و با خودم گفتم: «الآنَه که شوتَم کنه وسط حیاط.» با صدای کُلفتش گفت: «جوجه‌ای! ولی مُخِت بیشتر از من کار می‌کنه.»



اسلامتان مال خودتان!

«ما و قبیله‌مان مسلمان می‌شویم؛ ولی چند تا شرط داریم.» چند نفری از بزرگان قبیلهٔ ثقیف با کَلّی دبدبه و کبکبه، پیش پیامبر آمدند. یکی از شرط‌هایشان این بود که پیامبر، برای آن‌ها، بی‌خیالِ نماز شود: «همهٔ اسلام قبول، ولی ما را از نماز معاف کن.» پیامبر تمام حرف‌هایشان را شنید. پاسخ داد: «دینی که در آن نماز نباشد، خیری ندارد.»



«آن قدر به دست و پایت می پیچم،

آن قدر وسوسه‌ات می کنم،

تا نمازت را کنار بگذاری.

تا وقتی که تو نماز می خوانی، از تو می ترسم.

اگر فقط این نمازت را از تو بگیرم، به راحتی به هر گناه بزرگی که بخواهم، می کشانمت.»^۲

دوستدارت شیطان

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۹۹.

۲. برداشتی از فرمایشات پیامبر گرامی اسلام ﷺ، کافی، ج ۳، ص ۲۷۶.

پردهٔ دوم:
آماده می‌شوم برای نماز



«وقت تمام! مدادها زمین، برگه‌ها بالا.»

بعد از اینکه جشن تکلیفشون تموم شد، یه مسابقه براشون گذاشتم. نقاشی دختر کوچولوهای تازه به تکلیف رسیده، خیلی قشنگ بود؛ ولی یه تصور اشتباه، توی ذهن برخی از بچه‌ها نقش بسته بود: توی چندتا نقاشی، چندتا خانم بود که صورت‌هاشون رو موقع نماز، با چادرشون پوشونده بودند. فردا، قبل از نماز، لباسی زیبا پوشیدم، طلاهام رو انداختم، چادرم رو سرم کردم و توی صف نماز بلند شدم. گفتم: «بچه‌ها! برای خانم‌ها خوب نیست توی نماز صورتشون رو بپوشونن. تازه بهتره گردن‌بند بندازن، زینت کنن و درمقابل خدا زیبا بایستن.»

توی مسابقه بعدی، خبری از اون تصور اشتباه نبود.^۱

۱. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۵۷۳، التاسع؛ همان، ص ۵۷۴، الرابع عشر.



۷

«این دفعه سه بار کِراَل می‌رید و برمی‌گردید.»

استاد سوت زد و همه در آب شیرجه زدند. سه دور کِراَل رفتیم. خسته و کوفته لبه استخر نفس‌گیری می‌کردیم که علی از آب بیرون اومد و بغلِ گوش استاد چیزی گفت. بعد هم رفت به طرف گوشه استخر. با تعجب نگاهش می‌کردم. وقتی گوشه استخر با همون مایو به نماز ایستاد، تعجبم چند برابر شد. رفتم به طرفش:

- علی! این چه وضعشه؟! اینجا هم جای نمازه؟

- مگه چه اشکالی داره؟ هم اولِ وقته، هم یه گوشه است و توجه کسی جلب نمی‌شه.

- بابا، لختی! این طوری که نمی‌شه نماز خوند.

خندید و گفت: «همین کافیه. تازه مایوی من بزرگ هم هست.»^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۷۸۸.



«عزیزم! اینجا که مغازه بقالی نیست، این قدر چونه می‌زنی! کاری نداره، یواش یواش نمازهایی رو که خوندی و لباس یا بدنت پاک نبوده، دوباره بخون. تازه اون‌هایی که نمی‌دونی پاک بوده یا اون‌هایی که بعد از نماز فهمیدی، لازم نیست دوباره بخونی.»

راست می‌گفت. تقصیر خودم بود. دست اون نبود که کم‌وزیادش کنه. اگه کله‌شقی نکرده بودم و بی‌اعتنا نبودم که این‌طوری نمی‌شد. به خودمون می‌گفتیم: «بابا بی‌خیال! خدا همین‌طوری هم قبول می‌کنه. دلت پاک باشه.»^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۷۹۹؛ الاجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئله ۵۳۸.



این هم دردسرِ نگهداری داداش کوچیکه! همین‌طور که داشت رو پاهام خوابش می‌برد، احساس کردم پاهام خیس شد.

خلاصه، یه‌ذره شلوار و پای ما رو نجس کرد. بلند شدم تا برم لباسم رو عوض کنم که توی هال، تلویزیون مشغولم کرد و یادم رفت. بعد هم با همون حال، وضو گرفتم و نماز خوندم. وسط نماز گریه آقا کوچولو یادم انداخت که لباس و بدنم پاک نبوده. باید نمازم رو رها می‌کردم، لباسم رو عوض می‌کردم و دوباره می‌خوندم.

با همه شیرین‌کاری‌هاش، این هم دردسرِ بغل کردنش! ^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۸۰۳.

بنده خدا بدجور زمین خورد. اگه چرخ موتور چندساعت این طرف‌تر می‌اومد، حتماً توی جوب می‌افتاد و دست‌وپاش می‌شکست.

جلو رفتم تا کمکش کنم. با دستمالِ پارچه‌ای که توی جیبم بود، خون‌هایی رو که روی دست و صورتش بود پاک کردم. دستمال رو انداختم توی یه پلاستیک و گذاشتمش توی جیبم. اذان که شد، نمی‌دونستم با این دستمال که توی جیبمه، می‌شه نماز خوند یا نه؟ پرسیدم. اشکالی نداشت. بدن و لباس‌هایی که تنم هست، باید پاک باشه؛ اما چیزهایی مثل جوراب، دستمال کوچیک، دستکش و کمر بند، لازم نیست پاک باشند.^۱

خیالم راحت شد و تکبیر رو گفتم: الله اکبر...

۱. این حکم در صورتی است که لباس‌های گفته‌شده، از مُردار حیوان حرام‌گوشت درست نشده باشند. توضیح‌المسائل امام‌خمینی، مسئله ۸۶۱.



خیال می‌کردم می‌خوان برن مهمونی! بهترین لباس‌هاشون رو می‌پوشیدن. یه‌روز بهشون گفتم: «آقا، امام‌حسن، چرا بهترین لباس‌هاتون رو وقتِ نماز می‌پوشید؟»
امام فرمودند: «خدا زیباست و زیبایی رو دوست داره. برای همین، وقت نماز، خودم رو برای خدای خودم، زیبا می‌کنم.»^۱

۱. وسایل‌الشیعه، ج ۴، ص ۴۵۵، ح ۵۷۰۴.

دزدی که شاخ‌ودُم نداره.

یه سجادهٔ قشنگ خریده بود برای مادرش. می‌گفت یه سوغاتی خریده که هر وقت مادرش روش نماز خوند، براش دعا کنه. بیرون که رفت، یکی از بچه‌ها سجاده رو از توی کیفش برداشت و پهن کرد تا روش نماز بخونه.

بهش گفتم: «بابا، راضی نیست، برندار.»

جواب داد: «مگه می‌خوام بخورمش؟! راضی نیست که نباشه! دو رکعت نماز می‌خونم و

می‌ذارمش سرِ جاش.»

حرف توی کلّش نمی‌رفت. هم نمازش باطل بود، هم گناه کرده بود.^۱

۱. العروة الوثقی، مکان المصلی، مسئله ۱.



۱۳

دوربینم رو روی صورتشون زوم کرده بودم. تصویرشون از شبکه‌های مهم جهانی پخش می‌شد. خیلی از معروف‌ترین خبرنگارهای جهان توی نوفل‌لوشاتو جمع شده بودند که گزارش تهیه کنند. سؤال و جواب‌های مهمی ردوبدل می‌شد.

هنوز یک حلقه هم تمام نکرده بودم که وسط کنفرانس، یک‌دفعه آقای خمینی بلند شد و جلسه رو ترک کرد! همه تعجب کردند: چه شده؟ چه مشکل مهمی پیش اومده؟! مترجم می‌گفت که آقای خمینی گفته: «الان وقت نماز ظهره.» بعداً فهمیدم که مسلمون‌ها دوست دارند حتماً نمازشون رو اول وقت بخونند.

پاک گیج شده بودم. خواب می‌دیدم ساعت داره زنگ می‌زنه. کلی اعصابم خورد شده بود. بیدار شدم. زنگ ساعت، خونه رو گذاشته بود روی سرش. کوبیدم روش و... ادامه خواب. دوباره که بلند شدم، هوا روشن بود. خواب مونده بودم. نمی‌دونستم چند دقیقه به طلوع آفتاب مونده؛ ولی گمان داشتم اگه بخوام وضو بگیرم، نمازم قضا می‌شه.^۱

۱. کسی که گمان دارد وضوگرفتن یا غسل کردن موجب قضا شدن قسمتی از نمازش می‌شود، باید تیمم کند؛ حتی اگر گمان دارد که با خواندن سوره یا سه بار گفتن ذکر رکوع و سجود، قسمتی از نمازش از وقت خارج می‌شود، باید به خواندن حمد و یک بار گفتن سبحان الله در ذکر رکوع و سجود، بسنده کند.

ولی کسی که گمان ندارد و فقط احتمال می‌دهد وضوگرفتن یا غسل کردن موجب قضا شدن نماز می‌شود، بعد از وضو یا غسل، نماز خود را به صورت عادی به جا می‌آورد.

توجه داشته باشیم که خود تأخیر انداختن نماز تا حدی که دیگر نتوانیم با وضو یا غسل نمازمان را به صورت کامل بخوانیم، حرام است.

قل هو الله أحد



سریع تیمّم کردم و به نیتِ مافی الذّمّه^۱ نمازم رو بستم. سوره و مستحبات رو که حذف کردم هیچ، تازه توی رکوع و سجود هم یکبار سبحان الله می گفتم. بالاخره، تموم شد. نمازم درست بود؛ ولی این رسمش نیست.

۱. یعنی نیت می کند که این نماز را می خوانم، اگر قضا شده قضا حساب شود و اگر هنوز قضا نشده، اداء باشد. العروة الوثقی، ج ۱، ص ۳۵۶ و ۳۵۷.



قبل از شام گفتم: «غذا بخورم، بعد نماز می‌خونم.» بعد از شام، سنگین شده بودم. گفتم: «بعد از این سریال.» خلاصه، اون قدر این پا و اون پا کردم تا ساعت ۱۲ شد. حالا نمی‌دونستم نمازم قضا شده یا نه. بی‌خیالِ فیلم شدم و دکمه قرمزِ بالای کنترل رو فشار دادم. بعد هم صاف رفتم سراغ قفسه کتاب‌ها. پیداش کردم: با کوتاهی و بلندیِ روزها، شب‌ها هم کوتاه و بلند می‌شوند. بنابراین ساعت ۱۲ شب، همیشه نیمه‌شب نیست. معمولاً یازده ساعت و ربع بعد از اذان ظهر، در همه سال، نیمه‌شب است و آخر وقت نماز مغرب و عشا. البته، کسی که خدای ناکرده تا این وقت نمازش را نخوانده، گناه کرده؛ ولی باید تا قبل از اذان صبح آن را بخواند،^۱ اما به نیتِ مافی‌الذمه.

۱. در فتوای مقام معظم رهبری، این حکم، برای نماز مغرب، به صورت فتوا آمده است و برای نماز عشا به صورت احتیاط واجب. الاجوبة الاستفتات مقام معظم رهبری، مسئله ۳۶۳.



باید هرجوری بود، اطلاعاتِ دقیقِ عملیاتِ رو به بچه‌ها می‌دادم. کارِ مون تا شب طول می‌کشید. باید نماز ظهر و عصر رو وسط بیابون می‌خوندیم. می‌دونستم توی ایران، اگه به سمت جنوب غربی بایستیم، تقریباً به طرف قبله‌ایم.

شرق و غرب رو از طلوع و غروب خورشید پیدا کردم. شرق و غرب که مشخص شد، پیدا کردن جنوب غربی کاری نداشت.



شده بودم مثل مومیایی‌ها: چهار دست‌وپام روگچ گرفته بودند. هرکسی می‌اومد ملاقاتم، کلی می‌خندید.

تا حالا همه‌جوره نماز خونده بودم، ولی درازکی نه! موقع نماز، چون نمی‌تونستم بایستم یا بشینم، خوابیده نماز می‌خوندم. می‌گفتم تخت رو عمود به قبله بذارن؛ اون وقت به پهلوی راست می‌خوابیدم، مثل مرده توی قبر، سرم طرف راست قبله بود و پاهام به طرف چپ. این طوری تمام بدنم روبه قبله می‌شد.^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۷۷۹.

پرده سوم: من و خدا، در جلسه'

۱. در فقه، به مسائلی که در بین نماز باید رعایت کرد، مقارنات می گویند.



شروع کرد به شمردن: صبح، ظهر، عصر،

گفتم: «نه، اینا فقط نمازهای یومیه (روزانه) است. ما چندتا نماز واجبِ دیگه هم داریم: مثل نماز قضای پدر و مادر که پسر بزرگ باید بخونه یا نماز طواف یا نماز میّت. ولی هیچ‌کدوم از این‌ها با خونه‌های این جدول جور نیست. یک چهارحرفی می‌خوام که با الف شروع می‌شه.» کمی فکر کرد و گفت: «آهان، درسته، وقتی که زلزله می‌یاد یا ماه می‌گیره. آره! نماز آیات. یادم اومد.»

درست بود. هم چهارحرفی، هم اولش الف.^۱

۱. أجوبة الاستفتاءات مقام معظم رهبری، مسئله ۵۴۲.



رکعت دو بود یا سه. یک‌یک، نمازها رو رها کردند. یه موش، وسط صف‌های نماز جماعت! بگذریم از اینکه من چه کردم.

عده کمی نماز رو با امام به پایان رساندند. امام جماعت بعد از نماز، از امیرالمؤمنین علیه السلام گفتند: از تیری که در پای ایشان رفته بود و نمی‌توانستند آن را خارج کنند. به پیشنهاد امام حسن علیه السلام، وقت نماز، سراغ مولا رفتند: آن قدر غرق عبادت بودند که چیزی متوجه نشدند. با چشم‌هام که دیگه خیس شده بود، به اطرافم نگاه انداختم. همه، سرشون پایین بود. همه شرمندۀ خدا بودند.



از شدت شوق، توی پوستش نمی‌گنجید. این همه راه از مدینه تا خراسان، چه صفایی داره آدم با امامش باشه! اون هم با امامِ مهربونی مثل امام رضا علیه السلام.
مثل پروانه دور امام می‌چرخید. همه نمازها را به امام اقتدا می‌کرد. می‌گفت: «امام همیشه توی رکعت اول نمازهاش، سوره قدر می‌خونه و توی رکعت دوم، سوره توحید.»^۱

۱. یکی از همراهان امام رضا علیه السلام در سفر به خراسان، وسایل الشیعه، ج ۶، ص ۷۹.



کَلَّه‌اش بوی قرمه‌سبزی می‌داد. همهٔ پادگان رو به‌هم می‌ریخت. یه هفته که بچه‌ها برایش جشن پتو گرفتن، به راه اومد.

نمازش رو اشتباه می‌خوند: به‌جای «غیر المغضوب علیهم»، می‌گفت: «غیر المغضوب علیهم». یه‌روز که قرار شد همه، درستی نمازخوندنشون رو پیشِ حاج‌آقا بررسی کنن، تازه فهمید که اشتباه می‌خونه. ولی می‌گفت: «حاج‌آقا گفته که اگه خیال می‌کردی نماز رو باید همین‌طور بخونی، تا اینجاش درسته و نمازهای قبلی‌ات صحیحه؛ ولی از الان درست بخون.»^۱

۱. أجوبة الاستفتاءات مقام معظم رهبری، مسئله ۴۷۶.



حاج آقا «قل هو الله» رو که گفت، دوباره از وسط‌های حمد شروع کرد به قرائت. خیلی تعجب کردم. تا آخر نماز فکرم رو مشغول کرده بود. نماز که تموم شد، بعد از تسبیحات، رفتم پیش حاج آقا و سؤال کردم. نکته‌ای یادم داد:

«اگه قبل از رکوع، بفهمیم قسمتی از قرائت رو اشتباه خوندیم، باید برگردیم و از همون جا دوباره بخونیم؛ اما اگه توی رکوع یا بعد از اون متوجه بشیم، نمازمون صحیحه و اشکالی نداره.»



بوی قرمه‌سبزی پیچیده بود توی اتاق. وسط نماز، قاروقور شکم ما رو بلند کرده بود. حواسم پرت شده بود. داشتم توی رکعت سوم، به جای تسبیحات اربعه، حمد و سوره می‌خوندم. حمد و سوره رو قطع کردم و تسبیحات رو گفتم. نمازم صحیح بود؛ ولی این رسمش نیست که آدم حضور قلبش به قرمه‌سبزی بیشتر باشه تا به خدا!^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۰۱۲.



فرمانده لشکر، بی خبر اومده بود بازرسی. همه خبردار ایستاده بودند؛ ولی من... زده بودم دنده پنج! نصفی از ذکرها رو در حین حرکت می‌گفتم و بقیه رو، با عجله. یکی دوتا سبحان الله رو تو رکوع، یکی رو توی بلندشدن از رکوع. خلاصه، تموم شد. می‌خواستم برم پیش بقیه که نشست کنارم. دست داد و «قبول باشه» گفت. هول شده بودم. گفت: «عزیز من! من که کسی نیستم؛ اگه بالاتر از من هم اومده بود، نباید برای نماز کم می‌داشتی. ذکر رکوع وسجده رو باید هنگامی که بدنمون ثابت، شروع کنیم. اگه عمداً مقداری از ذکر رو بین راه بگیریم، نمازمون باطل می‌شه؛ ولی اگه سهواً سر از رکوع یا سجده برداشته‌ایم، نمازمون صحیحه.» از شرم، خیس عرق شدم. ما رو باش! از فرمانده خجالت می‌کشیم، از خدا نه.^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۰۳۰ تا ۱۰۳۳.



می گفت: «امام صادق علیه السلام دستمال زردرنگی دارند که توی اون، مقداری از تربت امام حسین علیه السلام رو نگهداری می کنند. وقت نماز که می شه، سجاده شون رو پهن می کنند، دستمال رو روی اون باز می کنند و روی اون تربت، سجده می کنند. امام، هیچ گاه بر غیر از تربت پاک حسین علیه السلام سجده نکردند.»^۱

۱. بحار الانوار، ج ۹۱، ص ۱۳۵؛ وسائل الشیعه، ج ۵، ص ۳۶۶.



ترکش خورده بود روی پاش: چهارتا انگشتش کامل رفته بود و فقط شستِ پاش مونده بود. می‌گفت: «این یکی رو نزده‌اند. گذاشته‌اند که موقع سجده، بذارمش روی زمین.»

سجده که می‌رفت، جالب بود. کلاً سه‌تا انگشت رو می‌داشت روی زمین: یکی از پای قلم‌شده‌اش، دو تا از پا سالمش. بهش گفتم: «مگه نباید فقط شصت پامون روی زمین باشه؟»

گفت: «شصت پات رو بذار. بقیه رو گذاشتی گذاشتی، نداشتی نداشتی.»^۱

۱. العروة الوثقی، ج ۱، سجود، مسئله ۷؛ الاجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئله ۴۹۶.

صف جماعت شده بود کلکسیون مُهر. جاتون خالی بود. تو جنگل، اون هم نزدیک ساحل، با این بچه‌های باصفا. عجب اردویی شده بود!

مُهر کم آورده بودند؛ ولی توی جنگل، هزارقلم چیز بود که می‌شد روش سجده کرد: سنگ، چوب، برگ، چمن.^۱ خلاصه، هرچی که از زمین باشه^۲ یا از زمین سبز بشه، به شرطی که خوردنی یا پوشیدنی نباشه، می‌تونه مُهر آدم باشه. البته سنگ‌های معدنی، مثل طلا و نقره، این حکم را ندارند.^۳

۱. کاغذ، سیمان، موزاییک، آجر، گچ و آهک نیز همین حکم را دارند.

۲. سنگ‌های معدنی، مثل طلا و نقره، این حکم را ندارند.

۳. توضیح‌المسائل امام خمینی، مسئله ۱۰۷۶؛ الاجوبة الاستفتاءات مقام معظم رهبری، مسئله ۴۸۹.



خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت نباش!

غلغله بود. توی مسجد جای سوزن‌انداختن هم نبود. قاری دعوت کرده بودند. وسط قرائت، یک‌دفعه حسین و چند نفرِ دیگه سجده رفتند. با خودم گفتم: «این‌ها چرا این‌طور می‌کنن؟ همه نشسته‌اند. خوب نیست...»

توی همین فکرها بودم که مُجری اومد پشت میکروفن: «آیه آخر سوره نجم که الان قرائت شد، سجده واجب دارد و پس از خواندن یا شنیدن آن، باید سجده کنیم.»
ظاهراً حواس اون‌ها جمع‌تر بود.^۱

۱. توضیح‌المسائل امام‌خمینی، مسئله ۱۰۹۳.

تلویزیون رو روشن کردم و چرخ‌های توی کانال‌ها زدم. یه کانال قرآن می‌خوند با صوت. ترجمه آیه‌ها هم روی صفحه رد می‌شد. همین‌طور که گوش می‌دادم، قاری آیه سجده‌دار خوند: آیه ۳۲ در سوره سجده.

سریع یه مهر پیدا کردم و به سجده رفتم. پخش مستقیم نبود؛ ولی باز هم لازم بود سجده کنم.

از سجده که سر برداشتم، مامانم دید: «از کی تا حالا قبلِ اذان، نماز می‌خونی؟» خیال کرده بود نماز می‌خونم. خنده‌ام گرفت. تازه قضیه رو فهمید.^۱

۱. الاجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری، مسئله ۵۰۰.





شانس آوردم که کوچه خلوت بود و کسی رفت‌وآمد نمی‌کرد. یکی نبود به ما بگه که آخه آدمِ حسابی، اگه سوار دوچرخه، سوره‌هایی رو که حفظی دوره می‌کنی، سوره‌های سجده‌دار نخون. حواسم نبود. سورهٔ علق رو حفظ کرده بودم و داشتم برای خودم دوره می‌کردم. یک‌دفعه فهمیدم آیهٔ آخرش رو هم خوندم. از دوچرخه پریدم پایین. یه سنگ پیدا کردم و همون‌جا سجده کردم. وضو نداشتم و قبله رو هم بلد نبودم. ولی توی این سجده، نه وضو و قبله لازمه، نه ذکر. فقط یه مُهر بردار و برو سجده.^۱

۱. علاوه بر سه آیه‌ای که در این داستان و دو داستان قبل به آن‌ها اشاره کردیم، آیهٔ ۳۸ سورهٔ فصلت نیز از مصادیق احکامی است که در داستان‌های مذکور بیان شده است. توضیح‌المسائل امام‌خمینی، مسئلهٔ ۱۰۹۷.



خیلی سخت بود. دوست داشت آب بشه بره زیر زمین. آخه از شاگردهای خوب امام صادق علیه السلام بود. دلش نمی‌خواست این‌طور جلوی امام خجالت‌زده بشه. یه روز امام صداش کرده بودند و فرموده بودند: «می‌تونی یه نماز بخونی که تمام ویژگی‌هایش رو رعایت کنی؟»

وقتی حمّاد^۱ نماز رو خوند، امام فرمودند: «خیلی بده که یه مردِ شصت‌هفتادساله نتونه یه نماز کامل بخونه.» بعد هم امام بلند شده بودند و خودشون دو رکعت نماز خونده بودند. حمّاد هم سرتاپا چشم‌وگوش شده بود تا ببینه امام چطور نماز می‌خونه. حمّاد می‌گفت: «امام حمدوسوره رو با ترتیل خوند، آرام و باخشوع. وقتی سجده

۱. حمّاد بن عیسی، از شاگردان امام صادق علیه السلام.



می‌کرد، بینی رو هم روی زمین می‌گذاشت. توی سجده، ساعدهاشون روی زمین نبود. بین و بعدِ دو سجده هم، به صورت تَوَرُّک می‌نشستند (یعنی، دوزانو، روی رانِ چپ می‌نشستند و روی پای راست را بر کفِ پای چپ قرار می‌دادند).^۱

۱. در این حدیث شریف، امام بسیاری از شروط نماز صحیح را به حمّاد یاد داده‌اند که برای رعایت اختصار، نقل نکردیم. نک: بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۸۵.



۳۲

خیال می‌کردم کسی خونه نیست. در رو باز کردم و سلام کردم.^۱ یه دفعه یک نفر جواب داد: «سلام علیکم.» اولش ترسیدم، ولی بعد... .

داداشم بود که در حال نمازخوندن بود. خودش که نمی‌تونست سلام کنه، ولی باید جواب سلام من رو می‌داد.^۲

۱. ﴿فَإِذَا دَخَلْتُمْ بُيُوتًا فَسَلِّمُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ تَحِيَّةٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُبَارَكَةٌ طَيِّبَةٌ﴾ (= هنگامی که داخل خانه‌ای شدید، بر خویشان سلام کنید؛ سلام و تحیتی از سوی خداوند، سلامی پُربرکت و پاکیزه). سوره نور، آیه ۶۱، ترجمه آیت‌الله مکارم شیرازی.

۲. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۱۳۷.



۳۳

ما اهل بیت، همان گونه که فرزندانمان را به نماز سفارش می‌کنیم، به خواندن تسبیحات حضرت فاطمه علیها السلام نیز سفارش می‌کنیم: ۳۴ مرتبه الله اکبر، ۳۳ مرتبه الحمد لله، ۳۳ مرتبه سبحان الله.

«تو نیز این تسبیح را ترک نکن؛ زیرا هر کس این تسبیح را ترک نکند و به خواندن آن مداومت ورزد، سنگدل و شقی نخواهد شد.»^۱

۱. امام صادق علیه السلام خطاب به یکی از یارانشان؛ سنن النبی، ص ۲۸۵.



هرگاه که گفت‌وگو با محبوبت را وداع گفتی
و نمازت را سلام دادی،
سر بر خاک بگذار و او را شُکر نما:
«شُکراً لِلّٰهِ، شُکراً لِلّٰهِ، شُکراً لِلّٰهِ»^۱

۱. وسائل الشیعه، ج ۷، ص ۵، ح ۲.



۳۵

مدتی در دانشگاه بین‌المللی درس می‌خوندم. از هر ملتی اونجا بودند. قنوت نمازها رو فراموش نمی‌کنم. خیلی بامزه بود: قبل و بعد از قنوت، همه ذکرها عربی بود؛ ولی نوبتِ قنوت که می‌شد، بعضی‌ها به زبان خودشون دعا می‌خوندند: یکی فارسی، یکی آذری، یکی انگلیسی، یکی ژاپنی... .
عجب خدای باحالی!



«چندبار تصمیم گرفته‌ام، این زمین‌نشینان را عذاب کنم؛
ولی وقتی نگاهم به کسانی می‌افتد که خانه‌ام را آباد می‌کنند
و کسانی که نماز شب می‌خوانند^۱
یا کسانی که به‌خاطر من، با هم دوست‌اند
یا کسانی که سحرها، بخشش گناهانشان را می‌خواهند، وقتی نگاهم به این‌ها می‌افتد،
از عذاب می‌گذرم.»^۲

۱. نماز شب، یازده رکعت است که حدوداً، وقتی یازده ساعت و ربع از اذان ظهر بگذرد، می‌توانی آن را بخوانی؛ هرچند بهتر است نزدیک اذان صبح خوانده شود. البته، جوانی که خواندن نماز شب برای او، بعد از نیمه شب مشکل است، می‌تواند قبل از نیمه شب نیز آن را بخواند (عروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۶). برای خواندن نماز شب، ابتدا چهار تا نماز دو رکعتی به نیت نماز شب می‌خوانی. بعد، دو رکعت، به نیت نماز شفع و بعد یک رکعت، به نیت نماز و تر.
۲. برداشتی از حدیثی قدسی؛ بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۲۱.

فقط یه چُرت دیگه!

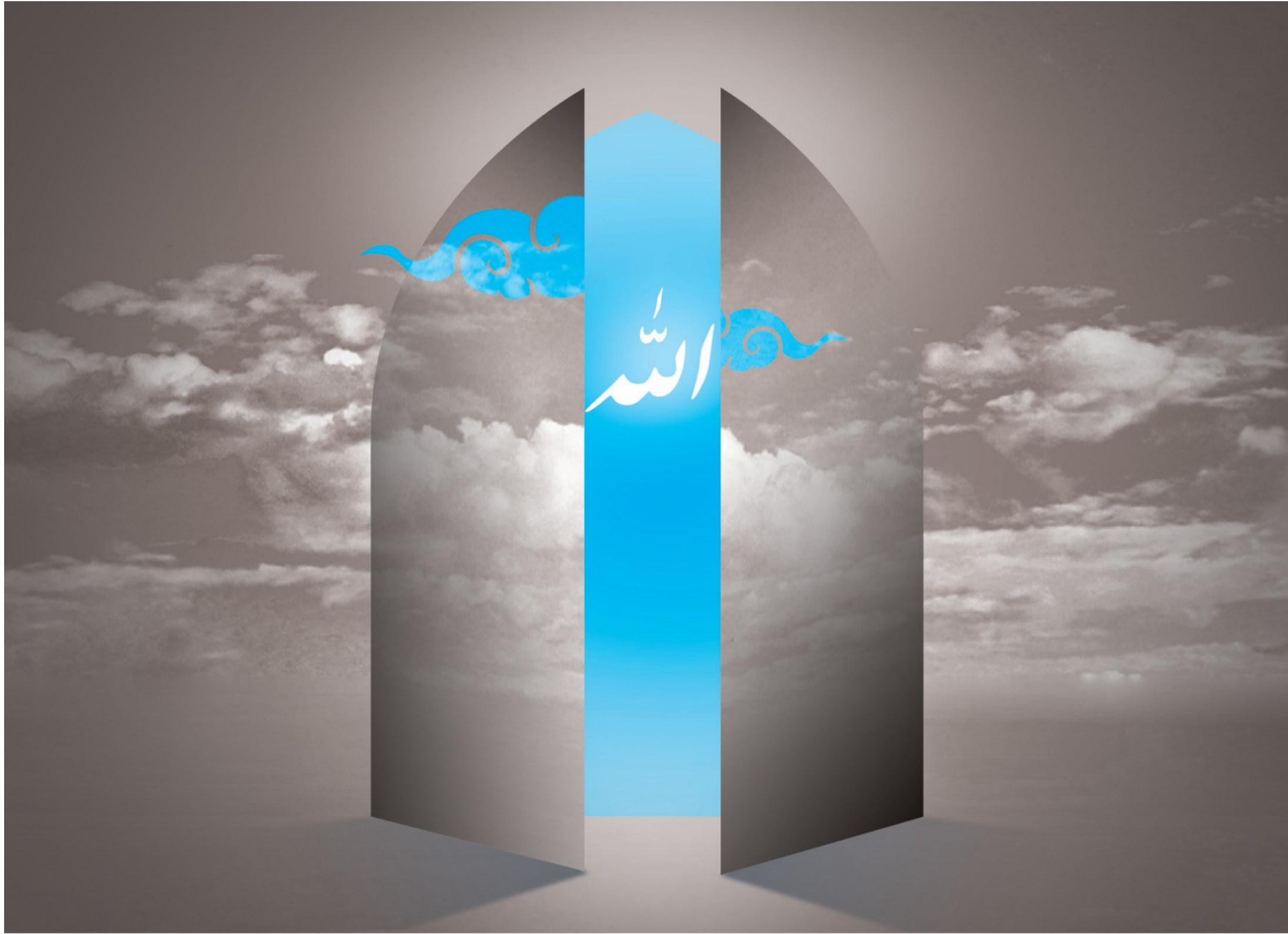
پدر، بیدارم کرد ولی اصلاً حالِ بلندشدن نداشتم. بالاخره، با اصرار پدر بلند شدم و برای خواندن نماز شب به حرم حضرت علی علیه السلام رفتیم.

کنار در حرم، کسی گدایی می کرد. پدر پرسید: «این شخص چقدر به دست می آورد؟» گفتم: «خیلی کم.» گفت: «شوق به مبلغ ناچیزِ دنیوی که یقینی هم نیست، این فرد را در این وقت شب، به اینجا کشانده است. آیا به اندازه این شخص هم، به وعده های خدا اعتماد و انگیزه نداری؟ خدا فرموده که هیچ کس خبر ندارد که چه نورچشمی هایی برای آنان (نماز شب خوان ها) پنهان کرده ام.»^۱

صحبت زیبای پدرم، تا آخر عمر، نماز شب خوانم کرد.^۲

۱. سجده، ۱۷؛ العروة الوثقی، ج ۲، ص ۲۶۶.

۲. شب مردان خدا، ص ۴۳؛ گوینده داستان فرزند مرحوم آیت الله شیخ جعفر کاشف الغطا هستند.



پرده چهارم:
وقتی که نماز باطل می شود



۳۸

به این می‌گن الاغِ بی‌محل! نمی‌دونم از کجا پیداش شده بود. فکر کنم خیلی گرسنه بود. یه سروصدایی وسط نماز راه انداخت که نگو. هرکاری کردم که فقط لبخند رو لبام باشه و خندهام بی‌صدا باشه، نشد که نشد. بالاخره، ترکیدم و شروع کردم به غش‌غش خندیدن. چون حالت نمازم به‌هم خورده بود، با اینکه عمداً نخندیدم، نمازم باطل بود. این هم از حضور قلب ما!^۱

۱. العروة الوثقی، ج ۱، مبطلات، السادس.

وسط نماز بودم که یک دفعه صدایی بلند شد. حواسم نبود، سرم را به طرف صدا برگردوندم. بعد که فهمیدم در حال نمازم، سرم رو برگردوندم و نماز رو ادامه دادم. نمی‌دونستم نمازم باطل شده یا نه.

رفتم سراغ رساله: این مسئله و اون مسئله... بالاخره پیداش کردم: اگه عمداً این کار رو انجام می‌دادید و سرتون آن قدر برمی‌گشت که نگویند روبه‌قبله‌اید، نمازتون باطل می‌شد؛ ولی چون سهواً این کار رو انجام دادید، نمازتون صحیحه. البته اگه سرتون کاملاً به طرف راست یا چپ برگشته (یعنی حدود ۹۰ درجه با قبله اختلاف پیدا کرده)، نمازتون رو تمام کنید، ولی احتیاطاً دوباره هم بخونید.^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مبطلات نماز، پنجم، مسئله ۱۱۳۱.



۴۰

موقع قهر کردن، مثل بچه‌ها، با بهانه‌های خود قهر می‌کردم؛ ولی وقت آشتی کردن مثل بچه‌ها نبودم: کینه‌ها شتری می‌شد و اسم آشتی می‌شد منت‌کشی.

خیال می‌کردم هر کسی سه روز قهر باشه، نماز و روزه‌اش باطله. کُلی با خودم کلنجار رفتم. بالاخره، یه جعبه شیرینی گرفتم و رفتم خونشون.

بعداً که فهمیدم آشتی کردن چقدر ثواب داره، حسابی خودم رو تحویل گرفتم. ولی یه چیز دیگه هم فهمیدم: قهر، نماز و روزه آدم رو باطل نمی‌کنه، هرچند در قبول شدن اونا تأثیر داره.



۴۱

کاش می‌شد این تلفن‌ها رو یه کاری کرد که موقع نماز بگه: «هنگام نماز، مغازه تعطیل است.»

درِ مغازه رو نیمه‌باز گذاشتم و پشت ویتترین، به نماز ایستادم. وسط نماز، تلفن زنگ زد. یکی، دوتا، سه تا... دست‌بردار هم نبود. بالاخره گوشی رو برداشتم و همان‌طور نمازم رو پشت گوشی ادامه دادم. طرف فهمید و قطع کرد، ولی نماز من صحیح بود؛ چون کلماتی که پشت گوشی گفته بودم، به قصد نماز گفته بودم، نه برای اینکه چیزی را بفهمونم.^۱ من آخر حضور قلبم!!!

۱. توضیح‌المسائل امام‌خمینی، مسئله ۱۱۳۴.



پرده پنجم:
حواسِ پرتِ من، نمازِ خوبِ خدا



دستش رفت روی کلید تکرار. طرف، گوشی رو برداشته بود و بلندبلند «الو» می گفت. کوچولوی ما هم که هنوز بلد نبود حرف بزنه، مثل کرولال‌ها صدا درمی آورد. دیگه نزدیک بود خنده‌ام بگیره و نمازم باطل بشه که به‌خودم اومدم. نشسته بودم؛ ولی نمی‌دونستم دو تا سجده انجام دادم یا یکی؟ چون وارد واجب بعدی^۱ نشده بودم، یک سجده دیگه هم انجام دادم.

۱. منظور از واردشدن در واجب بعدی، شروع کردن یا تشهد یا ایستادن برای رکعت بعد است؛ توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۱۷۵.

- همین جا بشین. هر اشتباهی که از من گرفتی، یک بستنی!
- بالاخره یه راهی پیدا کردم که سرگرمش کنم و نمازم رو بخونم. نمازم که تموم شد، شروع کرد:
- خب بابایی! می‌شه دو تا بستنی.
- یکی رو قبول دارم: رکعت دوم اشتباهی سلام دادم. اون یکی برای چی؟
- اون یکی که بزرگ‌تر بود: در رکعت چهارم، وقتی نمازت تموم شد، دو تا سجده رفتی.
- تازه بعدش هم تشهد و سلام خوندی.
- این‌ها به‌خاطر همون اشتباه اولی بود. اگه به‌اشتباه، نمازمون رو سلام بدیم، باید بعد از نماز، اون سجده‌ها و تشهد و سلام رو انجام بدیم. بهش می‌گن «سجده سهو»^۱.

۱. اگر در سجده سهو، این جمله را به‌عنوان ذکر بگویند، کافی است: «باسم الله و بالله؛ اللهم صلّ علی محمد و آل محمد.» توضیح‌المسائل امام خمینی، مسئله ۱۲۴۳ و ۱۲۵۰.



«نیم‌ساعت بعد، همین‌جا: صحن مسجد گوهرشاد، کنار حوض.»

قرار شد هرکسی زیارت کنه و برگرده اینجا. نماز زیارت رو بخونیم و با هم بریم نهار. توی نماز زیارت، حواسم پرت شد. شک کردم رکعت اولم یا دوم. هرچی که فکر کردم به جایی نرسیدم. مهم نبود؛ آخه توی رکعت‌های نماز مستحبی نباید به شک توجهی کرد.^۱

۱. مثلاً اگر شک دارد که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، می‌تواند با خود بگوید یک رکعت خوانده‌ام و نماز را ادامه دهد یا اینکه بگوید دو رکعت خوانده‌ام و نماز را تمام کند. توضیح‌المسائل امام‌خمینی، مسئله ۱۱۶۷، قسمت ششم.

این یکی رو هم اگه می‌زدم، تموم می‌شد. تست‌های معارف یه مقداری سخت بود؛ سخت که نه، من کم وقت گذاشته بودم.

تست این بود: «در نماز به این‌گونه شک‌ها نباید توجه کرد.» یه دفعه یادم اومد: آره، «بعد از سلام». اگه بعد از سلام نماز، توی رکعت‌های نماز شک کنیم دیگه اعتنایی به اون شک نمی‌کنیم.

بدون اینکه بقیه گزینه‌ها رو بخونم، همون رو علامت زدم. بقیه گزینه‌ها رو که خوندم، کاملاً مطمئن شدم.^۱

۱. توضیح المسائل امام خمینی، مسئله ۱۱۶۷، قسمت دوم.



سرچشمه‌ها

قرآن کریم؛ اصول و فروع کافی؛ الاجوبة الاستفتائات مقام معظم رهبری؛ استفتائات چند تن از مراجع عظام تقلید؛ استفتاء شخصی از دفتر مقام معظم رهبری؛ بحار الانوار؛ تاریخ طبری؛ تحریر الوسیله؛ تفسیر نمونه؛ توضیح المسائل امام خمینی (ره)؛ توضیح المسائل مراجع؛ حدیث ولایت؛ سنن النبی؛ العروة الوثقی؛ موسوعه کلمات الامام الحسین؛ میزان الحکمه؛ وسائل الشیعه.

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.